

## اعلامیه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

### در مورد خیانت جدید در مسئله نفت

موافقت نامه محمد رضا شاه با کمیسر سیومین البلی نفت گام تازه‌ای است که در راه توسعه و تشدید سلطه امپریالیسم در ایران، در فارت با زهم بیشتر منابع نفتی میهن ما، در تثبیت و استحکام نفوذ امپریالیسم آمریکا و انگلیس در منطقه خلیج فارس و تشدید مبارزه نیروهای ارتجاع علیه نیروهای انقلابی این منطقه و از آنجمله ایران برداشته میشود. این خیانت جدیدی است نه تنها به منافع و مصالح میهن ما بلکه به منافع همه خلق هائی که با نفعخواهان جهانی مبارزه برخاسته‌اند، خیانتی است نه تنها در مقیاس ملی بلکه در مقیاس بین‌المللی. این خیانت در موقعی صورت میگیرد که کشورهای تولیدکننده نفت به مبارزه خود علیه کمپانی‌های نفتی شدت بخشیدند، برخی از آنها نفت خود را ملی کردند، عده‌ای نیز خواهان شرکت ۵۰ درصد در سرمایه تراست نفتی کشور خود بودند. نمایندگان اوک در آخرین ملاقات خود در وین تصمیم گرفتند که "در صورت شکست مذاکرات، عملیات معینی از طرف کشورهای مربوطه با پشتیبانی تمام کشورهای عضو انجام خواهد گرفت". ایستادگی کمپانیهای نفتی در برابر جبهه متحد کشورهای تولیدکننده نفت دشوار بنظر میرسد. در چنین موقعی شاه با اقدام خیانت آمیز خود وحدت صفوف این جبهه را برهم زد و کمپانیهای نفت را از گرداب مشکلات بیرون کشید. اقدام شاه جبهه مبارزه اوک را تضعیف کرد زیرا تمديد فعالیت کسرسیموم برای ۲۲ سال دیگر و افزایش تولید نفت تا حدود ۵۰۰ میلیون تن در سال به کمپانیها امکان داد که نتایج ناشی از ملی شدن صنعت نفت را در حد های از کشورها تحمل کنند، در برابر خواست های حقه کشورهای تولیدکننده نفت بایستند و کمبود تولید نفت را از ذخایر نفت ایران جبران نمایند. این سعود عامل دیگر امپریالیسم بد نبال شاه، مذاکرات را با کمپانی امریکائی برای توافق بر سر برنامه ای نظیر برنامه شاه کشور. در نتیجه، مبارزه اوک بجای آنکه زیربای امتیاز کمپانیهای نفت را در بعضی از کشورهای نفت خیز برود بگفته یکی از نمایندگان کمپانیها به تثبیت و تمديد امتیاز نامه‌های نفت انجامید.

حقانیت گفته اوک مبنی بر اینکه شاه ایران از پشت به او خنجر زد کاملاً روشن است. شاه ایران به اوک وارد شد نه برای آنکه آنرا در برابر کمپانیها تقویت کند بلکه بخاطر آنکه در موقع حساس آنرا از درون منفجر سازد. حتی در همان موقع که شاه بر سر درآمد حاصل از نفت با کمپانیها میزد و تهدید میکرد و قیافه مبارز ضد امپریالیست بخود میگرفت در واقع نقش شریک در و رفیق قافله را بازی میکرد. نیروهای انقلابی ایران و از آنجمله سازمان ما نقش او را فاش کردند. برای خلق های ایران همیشه روشن بوده و هست که ایران یکی از پایگاه های پابرجای امپریالیسم در خاور میانه و شاه ایران پاسدار باوقفای منافع امپریالیسم در این منطقه است. البته از شاهی فراری که تخت و تاج خود را از دست امپریالیسم آمریکا و انگلیس دریافت کرد، و خود به برکت قدرت همین امپریالیست ها بر خلق های ایران حکومت میراند، جز این انتظاری نمیتوان داشت.

با موافقت نامه جدید، کمپانیهای نفتی ذخایر نفت جنوب را تا آخرین قطره آن بخت خواهند برد. در حقیقت ذخایر نفت ایران، در صورتیکه آهنگ استخراج آن همان آهنگ کنونی باشد (۲۲۵ میلیون تن) طی ۳۵ سال بپایان خواهند رسید. اما بر طبق موافقت نامه استخراج نفت خام در سالهای آینده به بیش از دو برابر مقدار کنونی افزایش یابد (۵۰۰ میلیون تن) بدینوسیله در پایان تمديد قرارداد یعنی پس از ۲۲ سال دیگر از ذخایر موجود نفت اثری باقی نخواهد ماند.

شاه ایران، این قهرمان وفادار با زهم خیانت عظیم خود را بیای خدمت به میهن و مردم آن مینویسد و با زهم این افسانه کهنه و پوسیده را به پیش میکند که این موافقت نامه گویا اقتصاد ایران و سطح زندگی و درآمد مردم آنرا تا سطح اقتصاد کشورهای بزرگ صنعتی ارتقا خواهد داد. این ادعای پوچ و واهی هیچکس را نمی فریبد و کمتر از همه مردم ایران را که اکنون قریب بیست سال است که با این ترهات خوگرته اند و نتایج شوم و خونین این نوع قراردادها را با گوشت پوست خود حس میکنند، آنها به تجربه دریافته‌اند که قرارداد هائی که با دست سلاطین قاجار و بخصوص با دست دودمان پهلوی با امپریالیست ها انعقاد یافته حاصل استیلا بیگانگان بر میهن ما و محرومیت کامل مردم ما از آزادی، استقلال، ترقی و رفاه بیار نیارده است و این موافقت نامه نیز مانند قرارداد های پیشین جز بسود امپریالیست ها و تامین منافع آنها در کشور ما نیست. شاه ایران باید بداند که هر اندازه نقش فریکار را ماهرانه بازی کند، هر اندازه با زور سر نیزه بکوشد مردم میهن ما را به ستایش "خدمات" خود وادارد، تاریخ و خلق های ایران هیچگاه خیانت های او را بجای خدمت نخواهند نوشت. البته در سایه این خیانت، کسرسیموم سالیانه پول بیشتری به محمد رضا شاه بقیه در صفحه ۲

### مبارزه مسلحانه و وحدت نیروها

ما در باره روشنفکران انقلابی که مبارزه مسلح بر علیه رژیم محمد رضا شاهی برخاسته اند بارها نظر خویش را بصراحت ابراز داشته‌ایم.

ما معتقدیم که برای انقلاب کردن حزب انقلابی لازم است. ما بر آنیم که بدون رهبری حزب طبقه کارگر انقلاب نمی تواند به پیروزی قطعی توده های زحمتکش بیانجامد. ما میگوییم که انقلاب مسلح کار توده‌هاست. فدائگاری و جانبازی افراد جدا از توده‌ها گزینمیتواند. جانشین عمل مستقیم خود توده ها گردد، ایمان به لزوم مبارزه مسلح باید بر ایمان بلزوم تجهیزات سیاسی و نظامی توده‌ها مبنی باشد.

بنظر ما ناگامی های تاثر آوری که تاکنون نصیب مبارزه مسلح در ایران شده است از عدم توجه باین اصول سرچشمه میگردد.

سازمان ما وظیفه خویش را نسبتاً متکانه از یکوانتقادات خود را بی پرده و صمیمانه بیان دارد و راه را از بیراهه نشان دهد و از سوی دیگر از روحیه انقلابی و جانبازی روشنفکران مبارز در برابر نیروهای ضد انقلابی دفاع کند. سازمان ما پیوسته این نکته را بر جسته ساخته که فکر مقاومت در برابر زور و مبارزه مسلح بخودی خود فکر مقدسی است که روشنفکران مذکور به ترویج آن پرداخته اند. هیچ انقلابی صمیمی نمی تواند از ستایش کسانی که شعار قیام کردن و اسلحه گرفتن را باخون خود بر افق ایران نگاه داشته و مینگارند باز ایستد، اگر چه با شیوه‌های مبارزه آنها موافق نباشد.

در دفاعیات دلیرانه ای که عده ای از جوانان انقلابی بر بیدار گاه‌های نظامی و در آستانه اقدام ایراد کردند و در موعود مهم بچشم میخورد.

یکی استدلال به لزوم مبارزه مسلح.

میهن پرست شهید ناصر صادق در آخرین دفاع خویش چنین گفت: "در طی همین سالها که وعده داده شده بود ایران با پول نفت بهشت روی زمین خواهد شد ملت ایران روز بروز فقیرتر و گرسنه تر میگشت. جواب کارگر های کورمیز خانه که طلب نان میکردند با رگبارهای مسلسل داده میشود و ۲۰۰ نفر در این ماجرا کشته میشوند. اعتصاب معلمین و فرهنگیان با کشته شدن دکتر خانعلی و مجروح شدن عده‌ای از فرهنگیان بپایان میرسد. جالب اینکه در تمام این موارد قاتلین مردم بعلت اجرای اوامر ارتقا مقام یافتند. سرگسرو، شهرستانی قاتل دکتر خانعلی سرهنگ شهرستانی میشود. آیا با زهم انتظار دارید ملت که جواب خواسته‌های قانونی و طبیعی صادر لانه این بارگیار گوله و سر نیزه داده میشود ساکت بنشینند و دست به اسلحه نبرد؟ مسلماً راه مسلحانه را دشمن به ملت آموخت. ملت بناچار دست بتفنگ میبرد همه عنوان تنها راه نجات."

ناصر صادق از "مجاهدین خلق ایران" در عین تجلیل از دکتر صادق به انتقاد از شیوه‌های او که مسالمت آمیز بود پرداخت و گفت: "در تحلیل نهائی، اشتباه اصلی این بود که میخواست با منطق و حرف بجنگ زور و قلدری ببرد ناصر صادق بد رستی متذکر شد که طی ده سال اخیر "جامعه ایران شاهد روش مدام گروه‌های مسلح مبارزی بود که قصد داشتند از طریق انقلاب مسلحانه رژیم حاکم را که مانع پیشرفت و تکامل ایران است وازگون کنند... حزب اتحاد ملل اسلامی و گروه بیژن جزئی، گروه فلسطین، گروه جفرا و گروه توفان گروه آرمان خلق، سازمان چریک‌های فدائی خلق (که بگروه سیاهنگ معروف شده اند)، جبهه آزاد بیخ‌شخلق، سازمان رهائی بخش خلق (سرخ)، بقیه در صفحه ۲

### خطای بزرگ استراژیک نیکسون

ت - ۱۳۰ بوده‌اند. در عرض سه ماه اخیر بیش از هزار هواپیمای آمریکائی از انواع مختلف در میدانهای نبرد ویتنام با خاک یکسان شده اند و این رقم برای جنگ افزوزان آمریکائی اخطار جدی بشمار میرود. میدان نبرد ویتنام، میدان نبرد هندوچین باز هم شاهد نابودی تعداد کثیری از هواپیمای آخرین مدل آمریکائی و قتل و اسارت تعداد کثیری از خلبانان آمریکائی خواهد بود.

۲- آمریکا خطای خود و عجز خود را در پیشبرد جنگ پیش از پیش آشکار میگردد. شکست جنگ تخریبی هوائی که جونسون برد ویتنام شمالی در پیش گرفت مورد اعتراف ارگانهای رسمی دولت آمریکا واقع شده بود. جونسون میخواست بوسیله این جنگ از یاری ویتنام شمالی به ویتنام جنوبی جلوگیری، خلق ویتنام را بترساند و بتسلیم وادار سازد. مانع سقوط روحیه دولت و ارتش سایگون گردد. ولی این هدفها برآورده نشد.

نیکسون با آنکه مسلماً از اسنادی که پس از بررسی عمیق از طرف وزارت جنگ آمریکا تنظیم شده بخوبی با خبر است در خطای خویش پافشاری کرد، خطائی که چون مسوق سابقه است از خطای جونسون هم ناخبرد انفر است. بعلاوه، مؤسسه قعی که در شش هفت سال پیش، جونسون به صعود جنگها درت نیجست و اتوری جدید در اختیار داشت، یکی ورود نیم میلیون تفنگ از آمریکائی در ویتنام جنوبی و دیگر جنگ تخریبی بر ضد ویتنام شمالی. ولی امروز نیکسون مساعی خود را فقط بر روی یک اتومترکز ساخته که نیروی هوائی است. نیکسون در شرایطی بامید تغبیر اوضاع سود خویش به تجهیز نیروی هوائی دست زده که حرف بقیه در صفحه ۲

روزنامه نان در آن ارگان حزب زحمتکشان ویتنام در شماره ۱۵ ژوئیه تحت عنوان "پنج شهر صنعتی یک افزاز جنگی" نظریه اشتباه آمیز نیکسون، سرکرده امپریالیسم آمریکا را در مورد نفوذ قطعی نیروی هوائی در سرنوشت جنگ مورد تحلیل قرار داده نوشته است:

"نیکسون برای تشدید جنگ تجاوزکارانه خویش در ویتنام به بسیج حد اکثر نیروی هوائی و دریائی مبادرت جستاست. کاخ سفید در استراتژی کنونی که بنظور نجات سیاست ویتنام می کردن "جنگ انتخاب کرده برای نیروهای هوائی آمریکا و ناوگان دریائی آمریکا. تاثير قطعی قاتل است. این اشتباه فاحش نیکسون است تا نیروی هوائی و دریائی آمریکا در حد اکثر تجهیز خود نخواهد توانست به هدف نیکسون در درگرددن ساختن وضعیت و نجات سیاست ویتنامی کردن "یاری رساند. برعکس هم اکنون تجهیز حد اکثر نیروی هوائی آمریکا برای این سودا زده جنگ (نیکسون) پنج اثر منفی بیار میاورند."

روزنامه نان در پنج اثر منفی مذکور را چنین می شمارد: ۱- تلفات نیروی هوائی آمریکا روز افزون است.

آمریکا فقط در عرض سه ماه (آوریل تا جولای) در ویتنام شمالی ۲۶۰ هواپیمای واز آنجمله ۸ هواپیمای ب-۲۰ از دست داده است و تعداد کثیری از خلبانان کشته و اسیر شده‌اند که عده زیادی از آنها از افسران ارشد و کارکنان نیروی هوائی هستند. از طرف دیگر پنجاه مرتبه بر ناوگان جنگی آمریکا اثر زده شده است.

در ویتنام جنوبی فقط در عرض یکماه (از ۳۰ مارس تا ۳۰ مه) ۵۳۰ هواپیمای سرنگون ویا در روی زمین نابود شدند. که بسیاری از آنها هواپیمای بزرگ از نوع ت-۱۲۲ و

### دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه

اعلامه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در مورد ... بقیه از صفحه ۱  
پولها نیز مانند گذشته بعنوان گوناگون و بخصوص خرید اسلحه دوباره به سرمایه داران غرب باز خواهد گشت و بخشی از آنها نیز به -  
جیب سرمایه داران بزرگ داخلی سرازیر خواهد شد . در این میان خلق های ایران مانند همیشه کوچکترین سهمی از آن نخواهند برد و  
همچنان در فقر و محرومیت باقی خواهند ماند .

خواهد پرداخت ، اما این -

درست ۱۹ سال پیش امپریالیست های آمریکا و انگلیس با کودتای ۲۸ مرداد دولت دگر صدق را سرنگون ساختند و تحت رژیم  
ترور و وحشت ، پیروزی بزرگی را که خلق های ایران بامبارزات خود و با دادن قربانیهای فراوان بدست آورده بودند از آنها ربودند ، صنایع  
نفت را دوباره برای ۲۵ سال در اختیار خود گرفتند . موافقت نامهای که هم اکنون در شرف تدوین است ، صنایع نفت مارا برای ۲۲ سال  
دیگر در اختیار امپریالیسم قرار میدهد . این موافقت نامه در شرایطی تدوین و امضا میشود که خلق های ایران حاکم بر سرنوشت خویش  
نیستند و بر اثر رژیم فشار و اختناق حق هرگونه ابراز مخالفتی از آنها سلب شده است . خلق های ایران این موافقت نامه را با قاطعیت  
تمام محکوم میکنند و از هم اکنون آنرا باطل میدانند ، همانطور که قرارداد های پیشین را محکوم ساختند و برسمیت نشناختند . موافقت  
محمد رضا شاه با کسریوم برای خلق های ایران بهیچوجه الزام آور نیست . محمد رضا شاه همانقدر نسبت به مردم ایران بیگانه است  
که بیگانگان حامی وی .

خلق های ایران نزدیک به یک قرن است که بخاطر آزادی و استقلال با امپریالیسم و نوکران ایرانیش میروزمند . امروز نیز میسازند  
آنان همچنان باشند ادامه دارد . شک نیست که در این مبارزه طولانی پیروزی نهائی از آن خلق های ایران است .  
پیروز باد مبارزه خلق های ایران بخاطر آزادی و استقلال !  
مرگ بر محمد رضا شاه نوکر پست و زبون امپریالیسم !  
مرگ بر امپریالیسم !

### مناظر کسریستی توفان

مرداد ۱۳۵۱

## سوسیال امپریالیسم

### سوداگر اسلحه

"انستیتی تحقیقات سوئد اخیرا ارقامی درباره اسلحه  
فروشی منتشر ساخته است . صرف نظر از اسلحه های که به ویتنام  
داده میشود مبلغ فروش اسلحه در سال ۱۹۷۱ یک میلیارد و  
هشتصد میلیون دلار یعنی ۸۱ میلیارد فرانک بلژیک بود ، که  
رکورد اسلحه فروشی است . ۸۷ درصد این اسلحه بوسیله آنگر  
شوروی ، انگلستان و فرانسه تحویل داده شده است .

برای نخستین بار شوروی که ۳۰ میلیارد فرانک بلژیک اسلحه  
فروخته در مقام اول قرار گرفته است . اینست نمونه عالی پیروزی  
روزیونیستی ! این اسلحه را شوروی به مصر که سهم او بیش از  
ویتنام میباشد ( سهم ویتنام در اینجا بدسابقه است ) و خصوصاً  
به هندوستان تحویل داده است ، همان هندوستانی که تجاوز  
وی بر پاکستان بوسیله شوروی سازمان داده شد .

مشتریان عمده آمریکا عبارت بوده اند از : اسرائیل ، جان  
کایچ ، تایوان و ترکیه . امپریالیست های امریکائی مجموعاً ۲۶  
میلیارد فرانک اسلحه فروخته اند .

ایران در همین حال ، هم از آمریکا و هم از شوروی و هم از  
انگستان اسلحه خریده است . این واقعیت است که شاه ایران  
در برابر خشم روزافزون توده ها به ارتش تکیه میکند .

بهترین مشتری فرانسه ، یونان فاشیست است . ولسی  
ترکیه ، کنگوی مونتو و ایران هم دور نیستند .

از روزنامه "کلارته" ارگان مرکزی حزب  
کونیست مارکسیست لنینیست بلژیک

## بندر عباس مجهز است

"بندرعباس نمایشگاه ماشین آلات عجیب و غریب کشورها  
مختلف و ماشین آلات مدرن و مجهزی است که قسمت عمده آن  
یا قابل استفاده نمیشد یا بعضی پیدا کردن نقش بدون تعبیر  
و بلا استفاده میماند و نتیجه این شده است که هر سال سازمان  
بندر بجای اخذ پاراشوت سرعت در تخلیه و باربری ، مبالغی  
جریمه بردارد ."

تهران اکتوبریست ۳۱ تیر ۱۳۵۱

تا همین این وحدت بیابیم و با استواری در آن به پیش برویم .  
سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در ایفا این وظیفه  
خواهد کوشید .

درد همه سازمانها و گروه های انقلابی که در راه  
ایرانی آزاد ، آباد و سربلند پیکار میکنند !  
گرمی باد یاد تیرباران شدگان !  
درد پرشور بزند انبان سیاسی !  
سرنگون باد رژیم دست نشانده محمد رضاشاهی !

مبارزه مسلحانه ... بقیه از صفحه ۱ سازمان مجاهدین خلق ،  
و دهها گروه دیگری که در یکسال اخیر کشف شده و تعدادی  
از افراد آنها دستگیر شده اند و گروه های زیادی که هنوز  
کشف نشده اند و مشغول فعالیتند ، همه و همه نشانهای گریز  
انقلاب مسلحانه در کشور ماست .

همان طور که ناصر صادق خاطر نشان ساخته تجارب  
مبارزات سی ساله اخیر بی نشنمانده است و خلق ما روز بروز  
بتجربه درسی باید که رژیم که به سرنیزه های خود و نیرو -  
های مسلح امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم متکی است جز  
با زور سرنیزه سرنگون نشود . مسلماً تجارب مبارزه مسلحانه  
کوفی نیز بیشتر نخواهد ماند و انقلابیون خواهند آموخت که  
چگونه این مبارزات را بمبارزات توده عظیم خلق تبدیل کنند .

موضوع مهم پیروزی دفاعیات ناصر صادق توصیه وحدت  
کلیه نیروهای انقلابی در مبارزه بر ضد رژیم ضد ملی و دست  
نشانده محمد رضاشاهی است . وکیل تسخیری صادق و ستم  
دیگر ( سعید رجوی ، علی میهن دوست ، محمد بازرگانی ) ،

و کلبی که برای خود وظیفه ای جز خوار کردن و ناچیز شمردن  
متهمان و جلب ترحم دادگاه نسبت به آنها نعیشناخت اظهار  
داشت که : اینها کتب مارکسیستی را بخاطر رد رویه مارکسیسم  
مطالعه میکردند . . . صادق حرف او را قطع کرده گفت  
: " درست است که ما مسلمانیم و مطالعات اسلامی داریم ولی  
به مارکسیسم بعنوان یک مکتب ترقی اجتماعی احترام میگذازم  
صادق با این گفتار دلیرانه نه فقط خواست احترام خویش را  
به اندیشه مارکسیستی - لنینیستی بیان دارد بلکه لایزال است  
که از نفاق افکنی عوامل ارتجاع بین انقلابیون و جدا کردنیها -  
رزان مارکسیست از غیر مارکسیست جلوگیری . این اعتراض صافی  
نشان همبستگی کلیه مبارزان راه خلق ، از هر حزب و گروه ، از  
هر مسلک و آئین بود .

همانطور که در دفاع نامه چهارتن از " مجاهدین خلق  
ایران " و منجمله ناصر صادق یادآوری شده است : " چهار  
مبارز محکوم به اعدام از سازمان مجاهدین خلق در دادگاه  
اعلام همبستگی با سایر گروهها را نمودند و سفارش کردند که  
این اولین قدم برای تشکیل جبهه متحد میباشد ."

این پیام که از پای چوبه اعدام فرستاده شده برای همه  
انقلابیون ایران گرمی و ارزشمند است .

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان پیوسته در راه وحدت  
نیروهای خلق کوشیده است و اینک بهصداقتی با ناصر صادق  
همه میهن پرستان ، همه انقلابیون ، همه سازمانها و گروهها  
پیکار جوی ضد رژیم محمد رضا شاهی ندا میدهد که بسوی  
وحدت مبارزه جویانه در زیر شعاری ملی و ضد امپریالیستی  
رهسپار گردند . این کار بمعنای زدودن مرزها ، کنار گذاشتن  
شکن اختلاف نظرها ، صرف نظر کردن از استقلال سازمانها  
و گروهها نیست بلکه بمعنای گردآوری کلیه قوا در زیر شعار  
های مورد توافق همگان و توحید مساعی برای کوبیدن دشمن  
مشترک است . وظیفه همه ماست که راه های عملی مشخص برای

خطای بزرگ ... بقیه از صفحه ۱ او بر مراتب از سابق  
قویتر شده است . . .

مین گذاری و محاصره بندر ویتنام شمالی که به عنوان  
یک اقدام نظامی قاطع ، تلقی شده نیز یکی از اشتباهات  
استراتژیک نیکسون است زیرا که وی میخواهد وضع وخیم ویتنام  
جنوبی را بوسیله اقدامی که در خارج از میدان نبرد صورت می  
گیرد جبران کند .

۳- نیکسون به بزرگترین شکست سیاسی دچار آمده است  
نیکسون با تجهیز حد اکثر نیروی هوائی برای حمله  
بر دو بخش ویتنام نه فقط به شکست نظامی بلکه بشکست سیاسی  
بزرگتری گرفتار شد . نیکسون از حیث میزان بمبها و تیرکبر ویتنام  
فرو ریخت از جانسون هم در گذشت و نشان داد که درند شریز  
در ضخیم عصر ما است .

شکست سیاسی دیگر نیکسون در اینست که بکار انداختن  
ختن مجدد نیروی هوائی بمقیاس وسیع در ویتنام جنوبی بمنزله  
اعتراف به شکست ویتنامی کردن " جنگ است .

۴- نیکسون بدست خودش بر استراتژی جهانی آمریکا  
که در حال بحران است ضربه میزند .

جنگ تجاوزکارانه در ویتنام انعکاس بسیار وخیمی در  
استراتژی جهانی امپریالیسم آمریکا داشته و آرایش قوای نظامی  
اورا در جهان بهم زده است . آمریکا با درگیری عمیق در  
جنگ ویتنام مواضع خود را در مناطق دیگری که برای او اهمیت  
درجه اول دارد تضعیف کرده است . هزینه های نظامی  
آمریکا موجب بهم خوردن توازن بودجه او گردیده زیرا که  
اعتبارات مخصوص به جنگ ویتنام و هندوچین بیش از اندازه است  
عدای از استراتژیهای آمریکا معتقدند که بیکانه راه جلو  
گیری از تضعیف نیروهای نظامی آمریکا و نجات استراتژی جهانی  
نی او از بحران کنونی عبارت از پایان دادن واقعی و فوری به  
این جنگ اشتباه آمیز و مصیبت خیز است . ولی نیکسون بسا  
تجهیز حد اکثر نیروی هوائی و دریائی آمریکا کاملاً در جهت  
خلاف این خواست قدم برمیدارد . نیروهای هوائی امریکا -  
هر روز گرفتار تلفات جدیدی میشوند ، ناوگان هتقم امریکا که  
باید در مناطق وسیع اقیانوس آرام ، اقیانوس هند و استرالیا  
عمل کند همه این میدان هارارها کرده و در تنگنای " ایستگاه -  
امریکائی " درخلیج باک بسو متمرکز شده است .

۵- نیکسون در تضاد با " دکترین نیکسون " است .  
نیکسون با اجرای دکترین خویش در ویتنام به سیاست  
" ویتنامی کردن " جنگ دست زد که عبارت بود از تقلیل تدریجی  
بجای شرکت مستقیم امریکائیان در جنگ بمواظبت تکثیر و تقویت  
ارتش پوشالی سایگون ، باین منظور که هزینه های نظامی آمریکا  
در ویتنام بعیزان قابل توجهی کاهش یابد و درگیری مستقیم آمریکا  
در جنگ کمتر شود .

ولی در شرایط وخیم کنونی نیکسون مجبور شده است  
نیروی هوائی و دریائی آمریکا را بعد اکثر تجهیز کند و این امر  
نه فقط از درگیری آمریکا در جنگ نیکیا بلکه باعث افزایش آن  
میکردد . حتی اگر سپاهیان آمریکا خاک ویتنام را ترک گویند -  
جنگ در ویتنام همچنان جنگ امریکائی خواهد بود . هزینه -  
های جنگ ویتنام که اندکی کمتر شده بود بعلت وجود بیش از  
۲۰۰۰۰۰ تن نظامی امریکائی در ویتنام جنوبی ، در تایوان  
و در ناوگان هتقم ، بعلت وجود دستگاه فرماندهی امریکائی  
اسلحه و تکنیک و دلار آمریکا ، ناگهان رو با افزایش گذاشته است  
جنگ هوائی در مقایسه با سایر جنگهای دیگر  
صورت میگیرد پیوسته مستلزم سنگین ترین هزینه هاست .

امریکا در جنگ تهاجمی که طبق " دکترین نیکسون " در  
پیش گرفت شکست خورده است و اینک که در جهت مخالف  
این دکترین گام برمیدارد به شکست های سنگین تر دچار  
خواهد آمد و ناگامی این دکترین تسریع خواهد شد . . .

آنچه سرنوشت جنگ را تعیین میکند همیشه نیروهای  
که روی زمین صورت میگیرد . نیروهای مسلح و خلق در ویتنام  
جنوبی دماغ دشمن را در میدان های نبرد بزخاک مالیده اند  
و می مالند . نیروهای هوائی آمریکا در شمال با مقاومت  
بسیار شدید روبرو شده اند .

هوایماهای آمریکا - این آتوی نیکسون - به همراه دکترین  
که بنام او موسوم است در خاک ویتنام دفن خواهند شد این امر  
مسلمی است .

# جنبش انقلابی کمونی و تروتسکیسم

بزودی رساله "ترتسکی و تروتسکیسم" از جانب سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان انتشار خواهد یافت. اینک مقاله زیرین که روشن کننده خصوصیات تروتسکیسم معاصر است از مجله "روگایه پارتیز" ارگان تئوریک و سیاسی حزب کارآلبانی، ترجمه و در دسترس خوانندگان گرامی گذاشته میشود.

همانطور که در ششمین کنگره حزب کارآلبانی به روشنی بیان شد، رشد نهضت انقلابی طبقه کارگر در دوران کنونی مستلزم دو مبارزه پیگیر است: یکی بر علیه اپورتونیسم - راست‌رویی‌بونیست‌های معاصر - و این مهمترین مبارزه است - و دیگر بر علیه جریان‌ها و تبلیغات "چپ‌روانه" بویژه فعالیت خطرناک تروتسکیسم که در زمان حاضر یعنی در سال‌های ۶۰ از نوجوان گرفته است. رفیق انورخوجه در گزارش به ششمین کنگره حزب کارآلبانی چنین گفت: "اینک ما شاهد تشدید بی سابقه جریان‌ها مختلف ضد مارکسیستی مانند جریانات تروتسکیستی و آنارشیت‌ها هستیم که با نفوذ در جنبش‌های مختلف توده‌های و بخصوص جنبش‌های جوانان و روشنفکران میکوشند از آب گل آلود ماهی بگیرند تا توده‌ها را از راه راست باز دارند و به ماجراهای خطرناکی که بشکست و دلزدگی فاحش منجر میشود بکشانند."

... از لحاظ فلسفی و متدولوژیک خصوصیت تروتسکیسم معاصر همانند تروتسکیسم سابق عبارت است از ذهن گراستی اراده پرستانه (۱) که شرایط عینی رشد نهضت انقلابی را در مقیاس ملی و بین‌المللی، خصلت و نیروهای محرک انقلاب را در مراحل مختلفه در نظر نمی‌آورد. همچنین خصوصیت نظریات تروتسکیستی عبارت است از التقاط (۲) و پراگماتیسم (۳) فقدان اصول ثابت، تکیه بر نظریات بگلی متضاد بگذارد از یک کرانه به کرانه دیگر، در آمیختن با جریانات مختلف بنام اقباضی موقع، و غیره.

از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک، خصوصیت تروتسکیسم معاصر در درجه اول عبارتست از دشمنی با مارکسیسم - لنینیسم انقلابی. این خصوصیت مشترک تروتسکیسم در یوزو امروزی است. این خصوصیت، روزگاری در برخورد خصمانه تروتسکی با لنین و لنینیسم تظاهر کرد و سپس بشکلی برخورد خصمانه تروتسکی و تروتسکیسم با استالین و اندیشه و عمل رهبری او نمود. بیان گردید. و اکنون روش دشمنانه تروتسکیسم نسبت به مارکسیسم لنینیسم در آنجا دیده میشود که تروتسکیست‌ها میکوشند توجه نهضت انقلابی را از مبارزه با روزیونیسم معاصر سعتلغف گردانند و آن را بمواضع ضد استالینی بکشانند. تروتسکیست‌ها مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی استالین را در گونه جلوه داده آن را اپورتونیسم راست بشمار می‌آورند و در عین حال که مبارزه بر ضد روزیونیسم را تقریباً بدست فراموشی می سپارند توپخانه خود را بر ضد استالین و "استالینیسم" بکار می‌آورند. تروتسکیست‌ها بر مائوتسه دون و افکارش، بر جمهوری‌تودهای چین و انقلاب چین نیز حمله ور میشوند در حالیکه بارویزی - و نیست‌های معاصر در روش‌های اساسی خویش به آشتی کامل مبادرت می‌جویند. آنها، دوشادوش روزیونیست‌ها به حمله بر استالین و جمهوری توده‌های چین دست می‌زنند و به پشتیبانی از جریانات مختلف روزیونیستی بر می‌خیزند.

... انشعابگری در نهضت انقلابی طبقه کارگر یکی از شاخص‌ترین هدف‌ها و خصوصیات تروتسکیسم معاصر است. یکی دیگر از شخصیات افکار و روش‌های تروتسکیست‌ها عبارت از نوسان بی‌پرنسیپ به "چپ" و به راست است عبارت از اینست که گاهی با اپورتونیست‌های راست متحد میشوند و گاهی با افراطی‌ترین عناصر ماجراجویان "چپ‌رو". خصوصیت سیاسی اساسی تروتسکیسم معاصر مانند گذشته در آنست که در حرف انقلاب میکند و در عمل به خرابکاری در نهضت انقلابی می‌پردازد.

... تروتسکیست‌ها با تبلیغات و روش‌های خود باعث تلاشی و تفرقه نیروهای محرک جریان انقلابی کنونی میشوند. در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که در آنجا طبقه کارگر هنوز طبقه نسبتاً کم شمار است و دهقانان اکثریت اهالی را تشکیل میدهند و از لحاظ تعداد خودشان بزرگترین نیروی انقلاب اند تروتسکیست‌ها انقلاب مرحله به مرحله را نفی می‌کنند، در واقع منکر امکانات انقلابی دهقانان میشوند و با شعار

های ماورا، چپ باعث دوری دهقانان از طبقه کارگر میگردد. ولی در کشورهای سرمایه دهر تکامل یافته که در آنجا طبقه کارگر نیروی عمده نهضت و اقامت انقلابی است هیچ تروتسکیست‌ها عنودانه به اشاعه این نظریه می‌پردازند که نیروی های محرک انقلاب و رهبران حقیقی نهضت انقلابی در کشور های مذکور روشنفکران جوان، دانشجویان و دانش‌آموزان اند. گواه روشن این مطلب همین است که جریان تروتسکیستی بویژه در بین جوانان دانشجویان رخنه کرده و نفوذش در بین کارگران اندک است. موضع تروتسکیست‌ها در این مورد نزدیک بموضع ایدئولوگ‌های بوزوا از نوع مارکوز و با روزیونیست‌های افراطی از نوع فیشر است. اما همه میدانند که جنبش دانش‌جویی هر قدر رشد یافته باشد فقط در آن صورت میتواند نقش مثبت موثری در مبارزه برای سرنگون سرمایه داری بازی کند که به نهضت انقلابی طبقه کارگر پیوند دهد و تحت رهبری طبقه کارگر و حزب مارکسیستی لنینیستی او قرار گیرد.

... خصوصیت تروتسکیست‌های قدیم و جدید نسبت به نهضت انقلابی طبقه کارگر از برخوردشان به مسئله "حزب طبقه کارگر" بخوبی آشکار میگردد. نظریه تروتسکیستی را در این مورد میتوان چنین خلاصه کرد:

اولاً بعقیده تروتسکیست‌ها وجود حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر و رهبری این حزب در مبارزه برای سرنگونی بوزواری و پیروزی سوسیالیسم کاملاً ضروری نیست. کاملاً روشن است که در این مسئله بین نظریه تروتسکیستی و نظریه ای که روزیونیست‌های معاصر بویگوسلاوی، ایتالیایی و غیره تبلیغ میکنند تفاوت اساسی وجود ندارد. اینگونه نظریات جز اینکه طبقه کارگر را بدون رهبری انقلابی واقعی بگذارد و بخرابکاری در انقلاب بخدمت کند و طبقه کارگر را در قید بردگی سرمایه داری نگهدارد دارای هدف دیگری نیست.

ثانیاً تروتسکیست‌ها با این امر که پس از تسخیر قدرت بوسیله طبقه کارگر باید رهبری واحد و بی شریک حزب مارکسیستی لنینیستی طبقه کارگر برقرار شود مخالفت می‌ورزند و بهسراخی ایدئولوگ‌های گوناگون بوزواری و روزیونیستی راست به تبلیغ سرستم چند حزبی در دوران سوسیالیسم مشغول اند. ثالثاً تروتسکیست‌ها که به تبلیغ انقلاب "جهانی" دست می‌زنند و به عامل داخلی، یعنی عامل ملی در رشد نهضت انقلابی کپی‌های هند به نقش حزب طبقه کارگر در مقیاس ملی نیز ارزش لازم نمی‌گذارند و از ضرورت "حزب جهانی" سخن می‌رانند. رابعاً با آنکه تروتسکیست‌ها خود را در حرف وارث پیگیر لنین و بلکه یگانه وارث وی می‌شمارند عملاً با اصول لنینی زندگی داخلی حزب طبقه کارگر عنودانه بخالفت بر می‌خیزند.

... اسناد و واقعیات ثابت میکند که تروتسکیسم معاصر دشمن جانی نهضت انقلابی طبقه کارگر و خلق هاست سلاح خطرناکی است در دست بوزواری و امپریالیسم بمنظور ایجاد سرکشتگی در این نهضت و تفرقه و تخریب آن. پس در شرایط کنونی، مبارزه بخاطر افشا و امحاء جریان تروتسکیستی برای رشد موفقیت آمیز جنبش انقلابی طبقه کارگر ضرورت قطعی دارد و وظیفه "بهرم‌گیز" مارکسیست‌ها - لنینیست‌هاست.

درهم شکستن جریان تروتسکیستی از مبارزه‌های که احزاب مارکسیستی - لنینیستی بر ضد روزیونیسم معاصر، و در راست آن روزیونیسم شوروی در پیش گرفته اند جدائی پذیر نیست تا اینکه در اثر مبارزه بر ضد روزیونیسم معاصر به پراکندگی و سرکشتگی نهضت انقلابی کنونی که زائیده روزیونیسمی - باشد و شرایط سر بلند کردن تروتسکیسم را فراهم آورده است خاتمه دهند و بزحمتکشان و خلق‌ها بقبانند که چه شکاف عمیقی بین روزیونیست‌ها از یک سو و مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم واقعی از سوی دیگر وجود دارد و باین طریق امکان هرگونه سو استفاده از تروتسکیست‌ها سلب شود.

اما شرط قطعی پیشرفت مبارزه موفقیت آمیز بر ضد تروتسکیسم عبارت از آن است که خود نهضت مارکسیستی - لنینیستی

رشد یابد، در هر کشوری بوسیله نهضت مذکور برنامه واقعی مبارزه انقلابی تنظیم گردد، احزاب مارکسیستی - لنینیستی در توده‌ها نفوذ کنند تا سمت‌گیری صریح و روشنی بآنها بدهند و عناصر انقلابی صدیقی را که در اثر تروتسکیسم گمراه شده اند از نفوذ وی برهانند.

- ۱- اراد پرستی به جریانی گفته میشود که در تحول تاریخی برای عزم و اراده نقش درجه اول و تقدم قائل است و عوامل عینی را کم بها میدهد و یا از دیده فرو می‌گذارد.
- ۲- مکتب التقاطی مکتبی است که جریانات فکری، نظریات و تئوری‌های مختلف را بدون تقدیم به اصول با هم درمی آمیزد و از هر کدام از آنها نکته‌ای اقتباس میکند. التقاطیون میکوشند که ماتریالیسم و ایدالیسم را با هم بیوند دهند.
- ۳- خصوصیت این جریان ایدالیستی و ذهنگرا عبارت از این است که پراگماتیست‌ها آنچه را که حقیقت است و آنچه را که مفید است یکسان می‌شمارند و میگویند حقیقت آن چیزی است که مفید باشد، و مفید را هم از لحاظ منافع بوزواری قضاوت می‌کنند. مثلاً اگر معتقدات خرافاتی برای حیات بوزواری مفید باشد حقیقت تلقی میشود.

## ضربات دشمنانه

روزیونیست‌های حزب توده ایران، بنابه اپورتونیسمیون آریامهر "در شماره تیرماه روزنامه مردم به گرد اندگان رژیم کودتا نیکخواهانه چنین اندرز داده اند: "فعالیت‌ده معدودی بسبب گذار که نام چریک بخود نهاده اند توجیه کننده ادانه اختناق و استبداد نیست بالعکس فشار و اختناق کنونی به چپ‌روهای انقلابی نما امکان میدهد که عطیات تروریستی خود را توجیه و تشدید کنند. یکی از مهمترین وسائل مقابله با روش‌های خرابکارانه لغو و تسرک اقدامات ضد آزادی است."

در این عبارات، چه مایه کینه ضد انقلابی نهفته است! در این عبارات، هویت روشنفکران انقلابی که جان برکف بخاطر هدف‌های عالی میهن پرستانه قدم بیدان نهاده اند در صفت "بسبب گذار" خلاصه شده است! تو گوئی کسانی پیدا شده اند که شغلشان بسبب گذاری است بدون آنکه هدفی اجتناباً در سر داشته باشند!

چقدر این عبارات همطراز اظهارات محمد رضا شاه است که گفت: "شاید عده ای از افراد صرفاً تشنه خون هستند و ممکن است علاقه مند به خونریزی باشند!" روزیونیست‌های حزب توده ایران در بی اعتبار ساختن زانانی که بقصد سرنگونی رژیم اسلحه گرفته‌اند، در سلب معنا و مضمون انقلابی آنها با محمد رضا شاه زبان مشترکی دارند. روزیونیست‌های حزب توده ایران مبارزانی را که رودر روی رژیم پیاخته‌اند ختی انقلابی هم نمیدانند بلکه "چپ‌رو انقلابی نما" می‌نامند و راه‌های "مقابله با روش‌های خرابکارانه" آنها را بدولت ارائه میدهند!

روزیونیست‌های حزب توده ایران از یک سو هر اقدام رژیم کودتا را حاوی "جنبه های مثبت" می‌شمارند و باین طریق به آرایش رژیم و فریب توده‌ها دست می‌زنند و از سوی دیگر برای پیکار جوانان انقلابی هیچ جنبه دیگری جز "انقلابی نمایی" و "خراب کاری" قائل نیستند و باین طریق فتنی برچهره آنها میکنند!

اگر امروز عده ای از روشنفکران ایران در شور انقلابی خویش برای قدم نهادن در راه تجهیز توده‌ها و تأمین پیروزی نسبت گناه آن در درجه اول برگردن روزیونیست‌های حزب توده ایران است که با خیانت به مارکسیسم - لنینیسم، با تغییر ماهیت حزب طبقه کارگر ایران، با غلطیدن در اپورتونیسم، موجب آشفتگی بیسابقه فکری و تشتت سازمانی توده‌های مردم شده‌اند. اگر حزب طبقه کارگر ایران بر ضد خود ادامه داده و مبارزات خلق از رهبری انقلابی آرموده محروم نماند بود امروز جوانان انقلابی ما در جستجوی راه پیروزی سرکشته‌نبودن و اینهمه تلفات جانگناه نمیدادند.

در شرایط کنونی، وظیفه سازمان سیاسی طبقه کارگر است که با جوانان انقلابی همبستگی عمیق داشته باشد، احساسات مقدس آنها را بخوبی درک کند، اشتباهات آنها را باز شناسد و آنها را در سوزانه و صبورانه انتقاد و رهبری کند. اما بدیهی است که روش‌خائنان به طبقه کارگر بطور دیگر است. آنچه روزیونیست‌های حزب توده ایران انجام میدهند انتقاد دوستانه نیست. ضربه دشمنانه است.

# در زیردش پیروزگر مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون!

# بحران دلار نشانه افول امپریالیسم آمریکاست

این مقاله آموزنده که خوانندگان گرامی را به بررسی دقیق و صبورانه آن دعوت میکنیم از مجله پکن انفرماسیون شماره ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۲ ترجمه شده است.

در سامبر سال گذشته تنزل دلار که برای نخستین بار پس از سال ۱۹۳۴ صورت میگرفت بهای طلا را از هر انس ۳۵ دلار به هر انس ۳۸ دلار ترقی داد. ولی بحران دلار متوقف نشد و همچنان در سال ۱۹۷۲ ادامه یافت. نرخ دلار عمده چنان تنزل کرد و چندین مرتبه در بازارهای اروپای غربی باعث هجوم بسوی طلا و فروش هنگفت دلار و نوسانات عجیب گردید. آمریکا موفق نشد جلوی خونریزی دلار را بگیرد و کمبود بازرگانی خود را رفع کند، و تضادهای او با "متحدانش" در تجارت بین‌المللی و در مسائل پولی و مالی روز بروز شدت یافت. وخامت بحران دلار انعکاسی از افول سریع آمریکا است که "امپراتوری دلار" خوانده میشود.

**از کم آمدن دلار تا زیاد آمدن آن - امپریالیسم آمریکا**  
با تکیه بر قدرت اقتصادی خویش که در طی جنگ دوم جهانی افزایش بسیار یافته بود سیستم پولی بین‌المللی جهان سرمایه‌داری را بر دلار مبتنی ساخت. امپریالیسم آمریکا در ۱۹۴۴ بوسیله صندوق بین‌المللی پول که افزایشی در دست خود او بود سیستمی را بر کشورهای دیگر تحمیل کرد که طلا را به دلار و دلار را به سایر پول‌ها وابسته میکردند. بعبارت دیگر برای هر یک بین طلا و دلار ثابت میماند و برابری سایر پول‌ها با دلار بر حسب میزان طلای آنها معین میشود. فقط دلار قابل تبدیل به طلاست. باین طریق دلار که با طلا برابر شمرده میشود مانند طلا موقعیت ممتاز پیدا میکند و بصورت پول ذخیره بین‌المللی درمی‌آید.

در همان موقع که امپریالیسم آمریکا در اوج قدرت بود و در جهان بی‌همتا بنظر میرسید رهبر بزرگ ما رفیق ماوتسه دون گفت: "رونق (boom) زمان جنگ در آمریکا موقتی است. قدرت آمریکا سطحی و گذراست". تحول بعدی حوادث نشانه داد که همین امر که آمریکا سلطه اقتصادی جهانی خود را به وسیله دلار برقرار کرد باعث تنزل تدریجی موقعیت ممتاز دلار گردید.

تنزل دلار از جنگ برضد کره آغاز شد که امپریالیسم آمریکا در ۱۹۵۰ بدان دست زد. از آن بعد، ترازنامه پرداخت‌های بین‌المللی آمریکا جز در سال ۱۹۵۷ همیشه کمبود داشته است. در طی هشت سال از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ مجموعه کمبودهای پرداخت‌های مذکور به ۱۰/۷ میلیارد دلار رسید. میزان دلار در خارجه روز بروز بیشتر میشد. کشورهای اروپای غربی بجای اینکه مانند سابق دچار کمی دلار بشوند دچار زیادی دلار گردیدند. در ۱۹۵۸ فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا و سایر کشورهای اروپای غربی بازار مشترک را بنیاد گذاشتند و رقابت در بازرگانی بین‌المللی را تشدید کردند. روز بروز از بستن کار ترازنامه بازرگانی آمریکا کاسته شد و حال آنکه صادرات سرمایه‌های او رو با افزایش رفت. نتیجتاً آن شد که در پرداخت‌های بین‌المللی آمریکا کمبود عظیمی پدید آمد، طلای بسیار از آمریکا خارج گردید و ذخیره طلای او رو بگاهش نهاد. ذخیره مذکور که در ۱۹۴۹ ۳/۲ برابر مبالغ و اموال خارجی کوتاه مدت آمریکا بود در ۱۹۵۹ تقریباً با آن برابر شد. سال ۱۹۶۰ شاهد بحران دلار بود که از آن زمان بعد پیوسته حدت یافته، در حالیکه ذخیره طلای آمریکا پیوسته رو بگاهش رفته است.

کمبود فاحش پرداخت‌های بین‌المللی آمریکا نتیجه ناگزیر سیاست توسعه طلبی عمده جانبه و دیوانه‌وار امپریالیسم آمریکا - توسعه طلبی دیوانه‌وار و جنگ‌های تجاوزکارانه باعث اصلی خونریزی دلار است. آمریکا بیش از ۲۰۰ پایگاه و موسسه نظامی در جهان دارد. در پایان ۱۹۷۰ تعداد سبایان آمریکا در خارجه بیش از یک ملیون بود. بر حسب منابع رسمی آمریکا، هزینه‌های نظامی ماوراء بحار آن کشور در طی هفت سال از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۰ بالغ بر ۲۸/۱۹۷ میلیارد دلار بود.

است یعنی سالیانه بطور متوسط ۴ میلیارد دلار. هزینه‌های مستقیم نظامی آمریکا در سالهای مالی ۱۹۴۶ - ۱۹۷۱ جمعا از ۱۲۰۰ میلیارد دلار تجاوز کرده است. جنگ تجاوزکارانه آمریکا در ویتنام در دهساله اخیر برای وی ۳۰۰ میلیارد دلار تمام شده است. جنگ‌های تجاوزکارانه فراوان بنگهدار هزاران پایگاه نظامی و یک ملیون سرباز در خارجه، همه این‌ها موجب هزینه‌های نظامی هنگفتی برای دولت آمریکا گردیده و توازن پرداخت‌های بین‌المللی او را مستقیماً بهم زدناست. از سوی دیگر، رشد بیش از اندازه صنایع جنگی و فروکش‌نسی صنایع کشوری، باضافه تورم موجب کاهش روز افزون قدرت رقابت کالاهای آمریکائی در بازار بین‌المللی گردیده و این امر بنوعی خود وضع کمبود پرداخت‌های بین‌المللی او را وخیمتر ساخته است.

آمریکا پس از جنگ جهانی دوم برای اینکه به توسعه طلبی خود در خارجه تحقق بخشد و سلطه خود را بر جهان برقرار کند به صدور هنگفت سرمایه دست زد. اما همین امر یکی از علل تضعیف دلار شد. آمار نشان میدهد که صادرات سرمایه‌های خصوصی آمریکائی از ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۰ قریب ۱۱۰ میلیارد دلار بوده است. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم از طریق "نقشه مارشال"، "پیمان امنیت مشترک" و "برنامه کمک بخارجه"، به مالک دیگر "کمک" بسیار کرد. میگویند که "کمک" (نظامی و اقتصادی) آمریکا بخارجه از ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ مجموعاً قریب ۱۵۰ میلیارد دلار میشده است. سرمایه انحصاری آمریکا بوسیله این کمک‌های "بهرمند" را تحت نظارت سیاسی و اقتصادی خویش درمی‌آورد ولی در عین حال این امر موجب خروج هنگفت دلار از آمریکا میگردد که مبلغ آن خیلی بیش از ذخائر طلای آمریکاست.

**امتناع از تنزل دلار و اجبار به تنزل دلار - دولت آمریکا**  
پس از هر بحران در صدور سرمایه موقعیت ممتاز دلار را حفظ کند و با تشبثات خود خواهانه از تنزل آن جلوگیری کند. دولت آمریکا برای علاج بحران‌های اقتصادی ادواری خویش پیوسته سیاست تورم توسل جست، در صدور برآمدگی فعالیت اقتصادی را از طریق افزایش پول در جریان توسعه اعتبارات و تقییل بهره بانکی رونق دهد. ولی این امر موجب افزایش مداوم کمبود مالی و کاهش مداوم قدرت خرید دلار گردید. دولت آمریکا برای اینکه این کمبودهای عظیم را جبران کند در مدت سه سال از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ سالیانه بطور متوسط بیش از ۱۰/۲ میلیارد دلار اسکناس بچریان انداخت. باین نتیجه قیمت‌ها سریمما ترقی کرد و طبیعتاً بهای تولید بالا رفت و این امر موجب تضعیف شدید قدرت رقابت صادرات آمریکا گردید. ترازنامه بازرگانی خارجی آمریکا که عموماً مثبت بود در ۱۹۷۱ گرفتار کمبود بیسابقه بمبلغ ۴۶/۰ میلیارد دلار شد. دولت آمریکا از پایان ۱۹۷۰ تا سه ماهه اول ۱۹۷۱ چندین مرتبه نرخ سود بانکی را تنزل داد ولی این امر باعث گردید که سرمایه‌های کلانی در جستجوی سود بیشتر از آمریکا خارج شود.

صنایع عظیم هزینه‌های نظامی، صادرات سرمایه و کمبود بازرگانی باعث شد که موازنه پرداخت‌های آمریکا بیش از پیش بهم بخورد و بحران دلار وخیم‌تر گردد. کمبود پرداخت‌های بین‌المللی آمریکا از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ مجموعاً ۴۹ میلیارد دلار بوده است و وزیر بازرگانی آمریکا در مورد کمبود پرداخت‌های بین‌المللی آن کشور در سال ۱۹۷۱ رقی انتشار داد که قریب ۲۲ میلیارد دلار است. رقی که هیچگاه سابقند اشتعاست. این وضع بانجا انجامید که ذخائر طلای آمریکا فرو ریخت. ذخائر مذکور که در سال ۱۹۴۹ ۲۴/۶ میلیارد دلار بود حدود ۱۰ میلیارد دلار تنزل کرد. در عوض، امروزه مجموعه داره موجود در خارج از آمریکا قریب ۶۰ میلیارد است. دولت آمریکا برای اینکه ذخائر کاهش یافته دلار خود را حفظ کند

در اوت سال گذشته اعلام داشت که تسعیر دلار به طلا موقتاً متوقف شود و با این تصمیم موجب بهم ریختگی سیستم مالی و پولی دنیای سرمایه داری گردید. برخی از کشورهای اروپای غربی و ژاپن، در اثر قانون رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی، به رشد نسبی قدرت اقتصادی نائل آمدند و حال آنکه تفوق اقتصادی آمریکا بر جهان سرمایه داری رو به نشیب نهاد. بین برخی از کشورهای اروپای غربی که با نظارت آمریکا به مبارزه برخاسته‌اند از یک سو و آمریکا که در تلاش تحمیل نظارت خویش است از سوی دیگر، مبارزات حاد در زمینه سیاسی، اقتصادی و غیره صورت میگردد. در مسائل پولی و مالی نیز چنین است. آمریکا تمام نیروی خود را بکار ا - اخسته است تا موقعیت ممتاز دلار را بشناهد، پول ذخیره بین‌المللی حفظ کند و حال آنکه کشورهای اروپای غربی با تمام قوا تلاش میکنند که به این موقعیت خاتمه دهند. آمریکا پس از مشاجرات طولانی و حاد مجبور شد دلار را تنزل دهد.

در همان حال که آمریکا تنزل دلار را پذیرفت سایر اعضا گروه ده گانه (۱) نیز، با در نظر داشتن منافع خود - شان و مناسباتیکه با آمریکا دارند بنگذشت‌هایی تن در انداخته و برخی از کشورها مانند آلمان غربی و ژاپن در ارزش پول خود تجدید نظر کردند زیرا که همه آنها از بحران جدید جهانی بین دارند و میترسند که فرا رسیدن چنین بحران پولی و مالی برایشان فلاکت بار باشد.

**بحران دلار ادامه دارد - اما بحران دلار بیماری علاج ناپذیری است که از تضادهای خاص سیستم سرمایه داری نشا میشود.** دلار همچنان ناثبات است زیرا که آمریکا پس از تنزل آن در سامبر ۱۹۷۱، از اینکه دلار قابل تبدیل به طلا باشد خودداری میوزد و این امر برای سیستم پولی و مالی دنیای سرمایه داری متضمن خطر بزرگی است. بعلاوه طی نخستین سه ماهه امسال کمبود بازرگانی خارجی آمریکا به ۱/۵ میلیارد دلار و کمبود پرداخت‌های بین‌المللی او به ۳/۲ میلیارد دلار بالغ شده است. دولت آمریکا در حالیکه تورم رو به افزایش است سیاست تقییل نرخ بهره و کاهش محدودیت‌های اعتباری را ادامه میدهد. اما چون نرخ بهره در بازارهای اروپای غربی کم است این امر موجب جذب دلار به خارجه میگردد و بیش از پیش موجب زیاد آمدن روز افزون دلار در اروپای غربی و ژاپن میشود. همه این عوامل در تضعیف حد اکثر دلار تاثیر دارد. کمترین حادثه‌ای موجب فشار بر دلار در بازارهای مبادله میشود و برابری آنرا با طلا پائین می‌آورد. صعود جدید آمریکا در جنگ بر علیه ویتنام شمالی باعث خواهد شد که بحران مالی و پولی و همچنین بحران دلار رو بشدت رود.

(۱) - گروه ده گانه شامل است بر آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان غربی، ژاپن، ایتالیا، کانادا، هلند، بلژیک و سوئد.

بمناسبت مقاله "بحران دلار":

## تضاد بین امپریالیست‌ها

"ظاهراً در همه جا "آرامش" حکمفرماست: آمریکا اروپای غربی، ژاپن و سایر کشورهای سرمایه داری را بقبول حصة بخور و نمیر وادار ساخته است. آلمان (غربی)، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، و ژاپن که بچنگال آمریکا افتاده اند فرمان‌ها او را مطیعانه اجرا میکنند. ولی خطاست اگر تصور شود که این "آرامش" میتواند "برای همیشه" برقرار ماند، که این کشورها سلطه و یوغ آمریکا را بی پایان تحمل خواهند کرد، که در صورت رهائی از اسارت آمریکا برنخواهند آمد و راه استقلال در پیش نخوا گرفت... تصویر اینکه کشورهای مذکور به برخاستن و درهم شکستن رژیم آمریکا و رهسپاری در جاده استقلال دست نخواهند زد در حکم انتقاد به معجزه است."

استالین - مسائل اقتصادی سوسیالیسم - فوریه ۱۹۵۲

نابود باد دودشمن بزرگ خلق‌های جهان: امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم!

### تشبیهات ارتجاعی بر علیه نهضت انقلابی در ظفار

هر روز پیروزی‌های جدیدی نصیب جنگ آزادی بخش در ظفار میگردد و امپریالیسم و ارتجاع و بویژه امپریالیسم انگلستان که میکوشیدند حوادث عظیم عمان و ظفار را بسکوت برگزارد کنند دیگر بناچار زبان گشاده اند. اخیراً روزنامه "ساندی تایمز" مقاله ای تحت عنوان "جنگ بزرگی که کسی به آن توجه ندارد" نگاشت که عنوان مقاله پشیمانگویی است. مقاله در شماره ۶ تیر ۱۳۵۱ اطلاعات ترجمه شده است. خبرنگار ساندی تایمز که از مناطق عمان و ظفار دیدن کرده است گواهی میدهد که "نفوذ جبهه آزادی بخش چنان توسعه یافت که ۹۸ درصد از مردم ناحیه پر جمعیت جبل تحت تسلط آنها درآمدند". خبرنگار ساندی تایمز در واقع تأیید میکند که جنگ انقلابیون ظفار بر علیه امپریالیسم انگلستان است که سکی را بنام سلطان قابوس بر خلق عمان و سقط حکمرواگرانه نیده است. کودتائی که در سال ۱۹۷۰ بر علیه حاکم پیشین (سلطان سعید بن تیمور) صورت گرفت فقط بمنظور تغییر نظام و تثبیت حکومت ارتجاعی بود و مستقیماً بوسیله امپریالیسم انگلستان طرح و رهبری شد. خبرنگار ساندی تایمز صریحاً می نویسد: "سلطان سعید بن تیمور با یک کودتا که بدون تردید تحت نظر و رهبری افسران انگلیسی هدایت میشد از مقام خود خلع گردید". اینک نیز زمام امور و هدایت جنگ بر عهده "افرنز انگلیسی است. فرماندهی کل نیروهای دولتی عمان را سرهنگ "مایک هاروی" انگلیسی بر عهده دارد. "سلطان ۳۱ ساله" عمان در امر فرماندهی نیروهای خود بطور کامل به افسران انگلیسی که استخدام کرده است متکی است. یک ستوان و خلبان جت جنگی پس از ورود به خدمت سلطان عمان و سقوط اکر از رواج کرده باشد در سال حدود ۱۰۰ هزار تومان و اگر متاهل نباشد حدود ۸۹ هزار تومان دریافت میدارد. یک سر-وان انگلیسی برای خدمت با همین درجه در ارتش سلطان عمان حدود ۷۳۳۰۰ تومان و یک سرگرد حدود ۸۹۴۲۰ تومان در سال دریافت میدارد. هزینه های رسمی دفاعی نظامی عمان و سقط ۱۳/۲ میلیون لیره است ولی تخمین زده میشود که نیمی از درآمد نفت صرف خراج جنگ میشود. بدو ن کک هواپیماهای جنگنده سلطان عمان و سقط که توسط خلبانان انگلیسی هدایت میشوند این جنگ در مدت چند روز بفتح شورشیان در منطقه "نیسیبا" پایان می پذیرد.

از این شرح مختصم بخوبی میتوان دید که سلطان عمان چه نوکر ذلیل وزیر خرید، چه خائن میهن فروشی است! بیهوده نیست که همه نیروهای ارتجاعی و دست نشانده خاورمیانه بیاری سلطان عمان شتافته اند. آنها بخواهی حس میکنند که جنگ انقلابی ظفار بصورت منبع الهام و نیرو برای خلق های خاورمیانه درآمده است و دیر یا زود آتش مقدس آن به سراسر منطقه سرایت خواهد کرد. ملک حسین تاکنون ۲۵ هواپیما برای ارتش عمان فرستاده است زیرا که میدانند که جنگ خلق ظفار و خلق فلسطین یکی است. ملک فیصل از بسد لری و بخش مالی برای تقویت بنیه نظامی سلطان عمان در بیخ ندا زیرا که میدانند که پیروزی خلق ظفار پیروزی همه خلق های عرب و شکست همه مرتجعان خاورمیانه است. محمد رضاشاه برای پشتیبانی از سلطان عمان بدست و پا افتاده است زیرا که بقول روزنامه "کیهان" (۲۱ تیر ۱۳۵۱)، "شمالی ترین نقطه خاک عمان یعنی "راس سندم" فقط ۳۷ کیلومتر تا نزدیک ترین ساحل ایران فاصله دارد و بدین ترتیب عدم ثبات در کنار مرزهای ایران از نظر ایران حائز اهمیت است".

چندی پیش "ستشار اعظم سلطان عمان" - "ویا" مستخدم حقیر افسران انگلیسی حکمران عمان - بایران آمد و با شاه و نخست وزیر ملاقات کرد. کسانی که در مد آن شرکت داشتند عبارت بودند از: نخست وزیر، وزیر خارجه، وزیر اطلاعات،

رئیس سازمان صنایع نظامی، رئیس اداره امور خلیج فارس در وزارت خارجه و غیره. این ترکیب نشان میدهد که مذاکرات از حدود روابط بین ایران و عمان خارج بوده است. مسلماً علاوه بر ملک های اقتصادی و نظامی که رژیم کودتا به حکومت پوشالی عمان نثار میکند نقشه اقدامات مشترک بر علیه نیروهای انقلابی در خلیج فارس نیز طرح شده است.

در همین اثنا دولت ایران و یمن شمالی با شتاب تمام مشغول مبادله سفرا و تشریک مساعی بر علیه جمهوری تودهای دموکراتیک یمن (جنوبی) اند. روزنامه "کیهان" نوشت که "تهران هیئتی از کارشناسان فنی خود را در امور مختلف برای بررسی احتیاجات جمهوری عربی یمن بآن کشور اعزام داشته است" و برخی از محافل خارجی خبر دادند که عده ای از "کارشناسان فنی" مذکور کارشناسان نظامی اند.

بدیهی است که همدستی محمد رضاشاه با سلطان عمان، ملک فیصل، ملک حسین، حکومت یمن شمالی، و دشمنی همه آنها با انقلابیون ظفار و حکومت انقلابی یمن جنوبی و نهضت فلسطین تماماً مربوط به نقشه عام امپریالیسم و ارتجاع بر علیه خلق های خاورمیانه است و در این میان نقش خاصی بر عهده محمد رضاشاه گذاشته شده است.

اما آنچه در خاورمیانه رو بابتلا میروید و نیرو میگیرد گرایش انقلابی است. همین تشبیهات مزدوران امپریالیسم نشانهای از هراس آنها در برابر نیروی فزاینده خلق هاست. همین همدستی محافل ارتجاعی کشورهای مختلف با یکدیگر موجب بسط همبستگی خلق های آنها با یکدیگر خواهد شد. راه مبارزه مسلحانه که خلق فلسطین و خلق ظفار در پیش گرفته اند راه همه خلق های خاورمیانه است.

پاسداری از ... بقره از صفحه ۶ دفاع و پشتیبانی کند که از مبارزه علیه رژیم چه راهی را بر میگزینند، چه شیوه ای، چه تاکتیکی را بکار میسازند، عهده اینست که نیروهای علیه دستگاه خیانت و جنایت و فساد به قیام برخاسته اند و باید آنان را یاری کرد. دفاع از مبارزه چریکی علیه رژیم، دفاع از مبارزه شجاعانه را برای کفدراسیون الزام آور نمیکند. اگر موضع گیری در شیوه مبارزه چریکی در صلاح کفدراسیون نیست، پشتیبانی از مبارزه مسلح جوانان و وظیفه کفدراسیون است. کفدراسیون به این عنوان که مبارزه علیه رژیم شکل مسلحانه بخود گرفته، نه میتواند دفاع از مبارزه مسلح را در دستور کار خود قرار دهد. نه بلعکس بیهانه اینکه دفاع از چریکی گویا بمعنی دفاع از مبارزه مسلح است و دفاع از مبارزه مسلح با خط مشی کفدراسیون نمیخواند، از دفاع از جوانان مبارز طفره رود. بنظر ما دفاع از مبارزه مسلحانه چریکی در شرایط ایران مغایر با خط مشی کفدراسیون نیست. آیا میتوان تصور کرد که توده دانشجو در خارج از کشور در حالیکه هنوز هم از آزادی نسبی برخوردار است از دفاع از این مبارزات و بخاطر افشا ماهیت و جنایات رژیم سر باز زند؟ آیا میتوان تصور کرد که توده دانشجو از اینکه در کنار خلق های ایران قرار گیرد دو سهم خود را در مبارزه ادا کند امتناع خواهد ورزید؟ ما با ایمانی که به توده های خلق و از آن جمله بچوانان روشنفکر و دانشجو داریم به این سوالات پاسخ منفی میدهم. منتها کار مبارزه باید آگاهانه و بر طبق نقشه انجام گیرد تا اثر بخش گردد. سپردن کار مبارزه بچریان خود بخودی و در این انتظار ماندن که توده ها خود به صفوف مبارزان بپیوندند نتیجه چندانی بیارنمایند و چه بسا به تضعیف مبارزه منجر خواهد گشت.

سازمان ماهیچه کفدراسیون را بخشی از جنبش رهایی بخش خلق های ایران شمرده و می شمارد و به آن از دید مبارزه خلق های ایران علیه رژیم خون آشام و دست نشانده نگرسته و می نگرد. سازمان ما هیچگاه از پشتیبانی و تقویت کفدراسیون در بیخ نوزیده است، هر آنچه که در باره بهبود وضع کفدراسیون و مبارزه با افکار و نظریاتی که نادرست تشخیص میدهد، می اندیشد آنرا بیبریا و صمیمانه در صفحات ماهنامه خود منعکس میسازد. بیک کلام سیاست سازمان ما در این عرصه حفظ و تقویت کفدراسیون است. ما همیشه به این سیاست وفادار بوده ایم و از این پس نیز وفادار خواهیم ماند. کفدراسیون زنده است و زنده خواهد ماند.

ششلی و راه ... بقیه از صفحه ۶ در کار تصویب آن اختلال میکنند و آنرا به عقب میاندازند. تازه آن مبلغی که باید بر طبق لایحه بر دستمزاد افزود گردد مبلغ ناچیزی است و با افزایش سرسام آور اخیر قیمت ها مطلقاً تناسبی ندارد. به اضافه مواد غذایی کمیاب و گاهی نایاب است: گوشت تخم مرغ، شیرو ماهی در حکم طلاست گر آن و کمیاب به علت آن هم فساد دستگاه دولتی است که سوسیالیستها و رونیونیستها در راس آن قرار دارند.

برنامه ارضی هنوز کاملاً اجرا نشده و زمینهای زیادهای همچنان در دست مالکین باقی است. دهقانان اینجا و آنجا مالکین را میرانند و زمین را تصاحب میکنند ولی دولت بایستاد عنوان که این عمل با برنامه اصلاحات نمیخواند زمین را از دهقانان باز پس میستاند.

روشن است که با چنین وضعی عدم رضایت شدید توده های مردم نمیتواند وجود نداشته باشد و تظاهر نکند. دولت آئنده نیز در قبال تظاهرات توده ها به قهر متوسل میگردد. در همین اوائل اوت نیروهای پلیس به محلات کارگر نشین پایتخت حمله کردند و بنا به اعتراف صریح خودشان سفارگر را به قتل رسانیدند و دهها نفر را مجروح ساختند. رونیونیستها سرکوب کارگران را تهنیت گفتند به این عنوان که تظاهرات توده ها هدفش گویا "برگرداندن توجه از برنامه هائی است که آئنده قصد دارد جامه عمل بپوشاند".

این وضع نابسامان به حزب ارتجاعی دمکرات مسیحی و گروه ها فاشیستی میدان عمل داده است، گروه های شبه نظامی "در همه جا دست بکار شده اند و انفجارهای بی دریغی که با دست آنها روی میدهند بقسمی که دولت مجبور شد حکومت نظامی اعلان کند. آن افراد و گروه های فاشیستی که باز داشت شدند با دادن مبلغی برابر چند تومان آزاد شدند (لوموند ۲۵ اوت ۱۹۷۲) حزب دمکرات مسیحی که چندی پیش اعتصاب کسبه را علیه دولت سازمان داد اکنون در جریان سازمان دادن تظاهرات جدیدی است. دولت آئنده به جای سرکوب نیروهای فاشیستی و ارتجاعی به آنها فرصت میدهد که اقدامات خود را علیه دولت دنبال کند. عجب تر آنکه حزب رونیونیست بر آن است که حزب دمکرات مسیحی را در دولت شرکت دهد. این حزب پس از آنکه جناح چپ آن انشعاب گردانند آشکارا ارتجاعی و زمام آن در دست فاشیستهای سرشناس است. دمکراتهای مسیحی فعلاً به پیشنهاد پاسخ مساعدی ندادند و در انتظارند که دولت آئنده باز هم بیشتر در مشکلات خود فرو رود و آنها سهم بیشتر و بهتری بدست آورند. رونیونیستها که از توده ها میترسند با بدترین دشمنان خلق متحد میشوند و بجای آنکه برای حل مشکلات به توده ها، کارگران توسل جویند بر سرکوب خونین تظاهرات بحق آنها صحنه میگردد.

تجربه ششلی یکبار دیگر ششست راه مسالمت آمیز را میا-رمانی را نشان میدهد، باید منتظر بود رونیونیستها بدنبال کشف تجربه تازه ای بروند و نمونه تازه ای ارائه دهند. اما تجربه ششلی یک واقعیت دیگر را هم نشان داد و آن اینکه رونیونیستها همیشه و در همه جا آماده خیانت و سازش با ارتجاع و امپریالیسم علیه توده های مردم اند.

اقتباس از کلاتره ارگان حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک - ماه اوت

فروش سهام ... بقیه از صفحه ۶ در ایران بلکه حتی در جهان نیز کالایش بی خریدار است. تبلیغات جدید رژیم در آستانه کنفرانس جهانی کار در بی آبرویی ذات طوکانه را درمان نخواهد کرد. تنها روزیکه مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی درآید آنگاه منافع انقلابی طبقه کارگر به تحقق پیوسته است.

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 12470/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO/ITALY

در جهان سرمایه داری  
در امریکا ۵/۰ درصد از اهالی صاحب ۲۵ درصد از کثیف ثروت کشور است. در انگلستان قریب ۱/۳ از ثروت کشور در دست کسانی است که بیش از یک درصد از اهالی نیستند. در سوئد ۱۰ خانواده صاحب ۱/۳ از تولید صنعتی آن کشور اند.

## پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

## پاسداری از کنفدراسیون

سخنر ببالغه ننگتهام . بنظر ما کار تبلیغاتی کنفدراسیون در میان جوانان ضعیف است ، تبلیغات به خاطر نشان دادن ماهیت کنفدراسیون ، اهمیت مبارزات آن ، اهمیت و استزوم شرکت دانشجویان در کنفدراسیون ، رفع نظریات نادرست نسبت به کنفدراسیون در میان عناصری که واقعا برای مبارزه آمده اند و منتها بهر علت که باشد به کنفدراسیون از درجه نادرستی میگردند . ما یقین داریم فعالیت منظم در این زمینه ثمرات فراوانی خواهد بخشید .

شاه و دولت ایران که نقش کنفدراسیون را بخوبی می بینند با تمام وسائل و بلا انقطاع علیه آن توطئه می چینند آنها با بخشیدن ثروتهای کشور ما به امپریالیستها از آنها میخواهند که در کشورهای خود امر را بر جوانان دانشجویان تنگگیرند ، فعالیت آنها را هراندازه ممکن است محدود سازند سهل است به آن خاتمه دهند . این تهدید از خارج اکنون جدی است و نباید آنرا سرسری گرفت . وظیفه تمام افسران مترقی و پیشرو ، تمام گروهها و سازمانهایی که واقعا علیه رژیم مبارزه میکنند اینست که تا وقت از دست نرفته با این خطر بطور جدی بمبارزه برخیزند و با فعالیت خود در میان دانشجویان و تهبیح آنان بمبارزه روحیه آنها را قوی نگاه دارند .

امروز در ایران جوانانی در مبارزه با رژیم از ایثار جان خویش نیز پروا ندارند ، کمتر روزی میگذرد که در ایران مبارزات خونینی جریان نیابد . هرایرادی که به شیوه مبارزه این جوانان وارد باشد این امر مسلم است که این جوانان از دل و جان بخاطر سرنگون ساختن رژیم میروند . این مبارزه به جوانان روشن فکر محدود نمیشود . کارگران و دهقانان نیز از مبارزه به خاطر حقوق و منافع پایمال شده خویش باز نمی ایستند . کنفدراسیون همانقدر وظیفه دارد از اعتصاب کارگران ، شورش دهقانان و تظاهرات خیابانی تودهها بقیه در صفحه ۵

در اهمیت کنفدراسیون سخن بسیار رفته است . بر همه کس معلوم است که کنفدراسیون در حال حاضر با اعتبار و شهرتی که بر اثر مبارزات درخشان خود کسب کرده ، نقش بزرگی در افشا رژیم استبدادی و خونخوار شاه ، در پخش اخبار مربوط به مبارزات خلق ایران و دفاع از این مبارزات بازی میکند . هرگونه تضعیف مبارزه کنفدراسیون دست شاه را برای هرگونه جنایت و خیانتی بیشتر باز خواهد گذاشت زیرا مطمئن خواهد شد که صدای اعمال سیاه او با این دامنه از صحنه کسب و بیرون نخواهد رفت و آوازه مبارزه خلقهای ایران در همان زندانها ، کالجها و میدانهای اعدام خاموش خواهد شد . کنفدراسیون رساترین صدای مبارزات خلقهای ایران است . از اینرو است که در اهمیت کنفدراسیون ، حفظ و حراست آن و تقویت آن هراندازه تکیه شود جا دارد .

اهمیت مبارزه کنفدراسیون ، شریختن بودن این مبارزه تنها در فعالیت هیئت دبیران آن نیست ، در این است که این فعالیت پشتوانه دارد ، از جانب توده های دانشجویی پشتیبانی میشود ، با مبارزات علمی دانشجویان تقویت میگردد آنچه در این میان حائز اهمیت است توده های دانشجویی و مبارزات آنها است . چنانچه توده دانشجویی به هر پنهانی که باشد از صحنه مبارزه دور شود یا مبارزه آن ضعیف گردد بدیهی است که کنفدراسیون از ایفا نقش خود باز خواهد ماند هراندازه توده بیشتری از جوانان در پشت سر هیئت دبیران خود بایستند و با مبارزات خود آنها را تقویت کنند مبارزه کنفدراسیون با رژیم موثرتر خواهد افتاد .

ما بارها گفته و تکرار کرده ایم که کنفدراسیون باید به گسترش سازمانهای خود و تجمع هر چه بیشتر دانشجویان در این سازمانها توجه کند . اگر بگوئیم اهمیت این امر کمتر از برنامه های دفاعی که بحق اینهمه وقت بدان مصروف میگردد نیست

## « فروش سهام به مردم ! »

درست سه هفته قبل از تشکیل کنفرانس جهانی کار بوق و کرنای تبلیغاتی رژیم درباره باصطلاح دفاع از منافع انقلابی کارگران برخاست . بزعم رژیم فروش سهام کارخانجات در درجه اول " بکارگران و سپس سایر مردم " گامی است در جهت سرمایه گذاری عمومی و تامین منافع زحمتکشان کشور ما . شاه به صاحبان صنایع توصیه نمود که يك ثلث سهام خویش را در بازار بفروش رسانند با توجه باین امر که کنترل خویش را بر کارخانه از دست ندهند .

ولی واقعیت فروش سهام " جنبه دموکراتیک دادن به سرمایه " نیست . بلکه در واقع کوششی جدید برای کسب اعتبار بین المللی برای رژیم شاه و تحمیل افکار عمومی ایران و جهان است . صرف نظر از اینکه توده زحمتکشان کشور ما در مساجد روزانه خویش درماند فاند و کیمه شان از هر نخبه های خالصی است آن افراد از طبقات متوسط نیز که قادر بخیرید سهامی باشند در واقع نخبه خود را برای بهره برداری در اختیار سرمایه داران بزرگ میگذارند . لنین در مقاله امپریالیسم امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری چنین مینویسد : " در حقیقت هم تجربه نشان میدهد برای اداره امور يك شرکت سهامی در اختیار داشتن ۴۰ درصد سهام کافیت زیرا قسمت معینی از سهامداران پراکنده و جز عملا هیچگونه امکانی برای شرکت در جلسات عمومی و غیره ندارند . نتیجه اینکه صاحبان سهام بیشتر کنترل کل موسسه را بعهده خویش دارند . آنها قادرند " معاملات توأم با ریسک را از سهامداران متوسط پوشیگ دارند . . . علاوه بر آن به کماتیک بیش از همه در کار نینفغند اجازه میدهد در صورت عدم موفقیت در این اقدام از طریق فروش بموقع سهام مسئولیت را از گردن خود دور سازند تنها سهامدار جز و پراکنده است که بعلت عدم اطلاع دقیق از سایل بازیچه دست سرمایه داران میگردد . وقتی به مقاله کیهان ۳۱ تیر مراجعه میکنیم نتیجه علمی توصیه شاهانرا بعیان مشاهده مینماییم . در آنجا ذکر کرده اند که ۹۹ درصد سهام واحدهای نفتی ب مردم عرضه میشود ولی شرکت نفتنها با در دست داشتن يك درصد سهام مطلق العنان است و حاکم بر سرنوشت ۹۹ درصد دیگر سهام می باشد . یعنی درست است که سهام " متعلق " به کارگران است ولی سرنوشت بدست شرکت نفت می باشد . صرف نظر از این چشمپندی شاهانه که در هیچ مقوله حقوقی بورژوازی نیز همتا ندارد و بر مبنای سهام هر چه بیشتر حقتش کمتر بنا شده تازه بقول کیهان " نحوه واگتاری و تعداد سهام تابع مقررات ویژه ای خواهد بود . این مقررات ویژه باید در واقع آخرین روزهای خیال خام را نیز سدود نماید . درست است که کارگران ظاهرا صاحب سهام ولی سرنوشتش را دیگران تعیین میکنند ، عملا شرکتهای تعاونی همه کاره سهام می باشند که کنترل آنها نیز در دست مامورین مدیریت است ، زیرا " تنها از طریق شرکتهای تعاونی اقدام به خرید و فروش سهام " ممکن است یعنی " سهامی که به کارگران و کارکنان صنعت نفت تعلق دارد بصورت " بی نام " خواهد بود . این بدان معنی است که پس از مرگ ، اخراج و یا متقاعد شدن سهامدار جز ( کارمند یا کارگر . . . ) سهام بی نام و زبان او به شرکت تعاونی تعلق دارد که بتغییر بعدی میفرشد و در واقع کارگر در عین اینکه صاحب سهام است صاحب سهام نیست و این شرکت تعاونی است که کنترل سایر سهام را در دست دارد .

این اقدام جدید رژیم ایران همزه با کوس تبلیغاتی در جهت وابستگی هر چه بیشتر زحمتکشان کشور ما به کارفرمایان فردی و دولتی است . ۹ سال پیش فریاد سهام کردن کارگران در سود کارخانجات گوش فلک را کس میکرد و امروز پس از ۹ سال که از این سهام کردن گذشت ، نمایش عوامفریبانه دیگری بصحنه آورد هاند . طبقه کارگر ایران در جریان تظاهرات و اعتصابات خونین خود در عرض این چند سال نشان داد که دیگر حنای محمد رضا شاهی رنگی ندارد و نه تنها بقیه در صفحه ۵

## شیلی و راه « مسالمت آمیز » انقلاب

امپریالیسم آمریکا را طی کرد ولی در عین حال پذیرفت که به برای آنها غرامت بپردازد . مثل اینکه امپریالیسم امریکاییان از ره کافی خلق شیلی را غارت نکرده است که اکنون باید غرامتی نیز برابر چند صد ملیون دلار بوی پرداخت شود . این غرامت که اکنون بصورت قرضه سنگینی درآمده به امپریالیستهای آمریکایی انگان داده است که بر دولت شیلی همه گونه فشار آورند و دولت شیلی که در واقع به خلق متکی نیست و نمیتواند باشد قادر نیست در برابر فشار از خارج با قاطعیت ایستادگی کند . شکست انگیز تر اینکه به امپریالیستها توصیه میکنند این مبلغ را در خود شیلی منتها در شعب دیگر تولید سرمایه گذاری کنند . از یکسو موسسات امپریالیستی طی میشود و از سوی دیگر دست امپریالیستها در سرمایه گذاری های جدید بساز گذاشته میشود .

وضع اقتصادی نه تنها رضایت بخش نیست ، وخیم است . کمبود موازنه پرداختهای دولت به چند صد ملیون دلار سسر میزند . دولت گویا چاره ای ندارد جز اینکه از بانک کشورهای آمریکا برای عمران و آبادانی " که در واقع با دست امپریالیسم آمریکا میچرخد تقاضای قرضه کند و این خود موجب اعمال فشار تازه ای از جانب امپریالیسم آمریکا و ارتجاع کشورهای آمریکایی لاتین است . دولت آئنده باز هم برای سرو صورت دادن بوضع مالی خود از سوسیال امپریالیسم شوروی مبالغ هنگفتی بقرض گرفته است و بدین طریق پان امپریالیسم تازه ای را در کشور خود باز کرده است .

واحد پول شیلی طی دو سال که دولت " اتحاد ملی " بر سرکار است چهار بار تنزل کرده و همین خود عامل تازفای برای گرانی هزینه زندگی و پائین آمدن بازم بیشتر سطح زندگی است . در همین روزهای اخیر قیمتها دوباره از ۶۰ تا ۱۵۰ درصد بالا رفته است . افزایش مستمر کارگران ، کارمندان که معیاست متنا . سبب با گرانی قیمتها صورت گیزد فعلا براه اکثر موکل شده است البته آن هم بشرطی که لایحه آن تا این تاریخ در مجلس تصویب برسد . نمایندگان حزب اپوزیسیون بقیه در صفحه ۵

" راه مسالمت آمیز " انقلاب سرایی است که رویزونیست در برابر خلقها میگذارد برای آنکه آنها را از انقلاب بساز دارند . با آنکه امروز هر کس میفهمد و تجربه مبارزه هم نشان میدهد که انقلاب از راه " مسالمت آمیز " امکان پذیر نیست معذ لک رویزونیستها از تلاش باز نمی ایستند و گاه گاه نمونم هائی برای اثبات نظر خود ارائه میدهند . اما این نمونها یکی پس از دیگری بطلان نظر آنها را به اثبات میرساند زیرا چنین راهی لاف در حال حاضر برای انقلاب وجود ندارد .

آخرین نمونه آنها نمونه شیلی است که مدتهاست آنرا بر خ میکنند و حتی فیدل کاسترو را مجبور کردند با مشاهده آن ، واقعیت راه " مسالمت آمیز " را بپذیرد . اما حقایق پس از گذشت دو سال نشان میدهد که آنچه که بعنوان راه مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی ارائه شده ، چیزی جز حفظ نظم کهنه نیست منتها با پیرا یهائی که شاید چند ضابحی تودهها را مشغول سازد .

دو سال پیش انقلابی از سوسیالیستها ، رویزونیستها ، چند سازمان " چپ " دیگر بنام " اتحاد ملی " در انتخابات اکثریت پیدا کرد و رهبر سوسیالیستها آئنده در " راه " حکومت شیلی قرار گرفت ، حکومتی که در آن رویزونیستها همقاماتی را در دولت اشغال کردند . بلافاصله مبلغین رویزونیستها سوسیال دموکراتها و بورژوازی این موقیت اتحاد ملی را بمتابه تجربه موفقیت آمیز پیروزی سوسیالیسم از راه انتخابات وانمود ساختند . گویا تاریخ حالانی را سراغ ندارد که سوسیالیستها حتی همرا با گونیستها در " راه " حکومت قرار گرفته باشند!

اکنون دو سال از آن تاریخ میگذرد . در رژیم شیلی هیچگونه تغییری پدید نیامده و دولت ماهیت بورژوازی خود را از دست نداده است . دولت بورژوازی ، آنطور که پیروزی انقلابیولتار بائی ایجاد میکند ، در هم شکسته نشد و همان دستگاه دور لقی سابق بر جای مانده است منتها با این تفاوت که سوسیالیسم و رویزونیستها آنرا اداره میکنند . و بسود خلق هم اداره نمیکند .

البته دولت شیلی چند موسسه اقتصادی متعلق به

## سرنگون باد رژیم محمد رضا شاهی